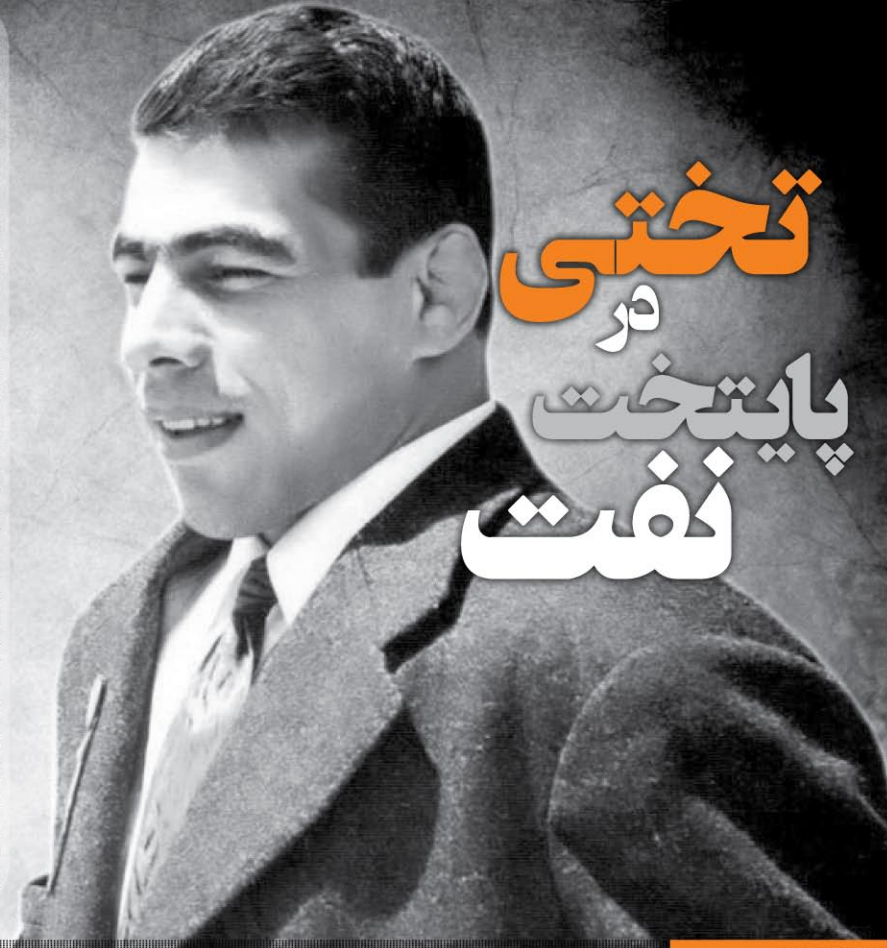




از سفر تختی به غلامرضا تختی «به کار کردی مسجدمسلیمان تالیف آقای دانش عباسی منتشر شده که وی را در کود زورخانه در میدان کازی ورزش باستانی و در جای دیگر در حال دریافت هدیه پادشاه از آقای شیخ بهایی فرماندار وقت مسجدمسلیمان نشان می دهد تاریخ مسجدمسلیمان صفحه ۵۲۳ تصویر مرئیه دیگری نیز در همین رابطه از جهان پهلوان تختی و پهلوان احمد ممد و دیگر ورزشکاران روز جامه بورای ملی مسجدمسلیمان به یادگار مانده که هیچ فروتنی و مردمی بودن و پهلوانی غلامرضا تختی را در خود نهفته دارد.



تختی در پایتخت نفت



فیلم سینمایی غلامرضا تختی «به کار کردی بهرام توکل و نوسهنگی توکل و سعید ملکان پس از اکران در هیجدهمین جشنواره فیلم فجر، اکران عمومی خود از ۲۵ تا ۲۷ آذر و هنوز روی پرده است فیلمی زندگی نامه‌ی ورزشی که البته آن گونه که می‌داند به‌شدت یادشید که لایزال این عدم استقبال نشود، تجربه‌های ناظر و ناموفق پیشین دیگر کارگران در معرفی جهان پهلوان باشد و کارنشان سینمایی باید در مورد آن نظر بدهند.

زندگی پهلوان

غلامرضا، پنجم شهریور ۱۳۰۹ در خلای آباد تهران متولد شد. حاج قلی، پسر بزرگ او، در محله خلای آباد از لیلیان خلای آباد و بیچال‌دار شناخته شده تهران بود. پهلوان اینکه بیچال یا پهلوان‌ها، گونه‌های ساختن بودند که در معماری قدیمی ایران برای تولید و نگهداری یخ ساخته می‌شد. معمولا هر بیچال دارای یک استخر و یک دیوار بلند به نام حصار و یک مخزن گنبددار بود. حصار طوری ساخته می‌شد که تمام روز سایه آن بر استخر می‌افتاد و گرم شدن آب استخر جلوگیری می‌کرد. بیچال‌دارها که در روز کار خود افراد متولی بودند، یخی را که در زمستان در استخر بیچال درست می‌شد، می‌کشند و در خزانه انبار می‌کردند. در گرم‌ترین زمان، یخ مردم می‌فرستند. حاج‌قلی روی تخت بلندی می‌نشست و به خوردن لیلی در میان خلای خلای پادیه «حاج قلی تختی» شربت پادیه بود. همین لقب بعدها با تصویب قانون ساجل و اجبار صدور شناسنامه به نام خلوادگی آنها تبدیل شد. ارباب رجب، پسر غلامرضا نیز به تبع شغل اجنادی بیچال‌دار بود.

اما با توسعه روزگار رضا نشو و از جمله احداث راه‌ها، بیچال‌دار رجب و زمین‌های اطراف آن برای احداث راه‌ها به قیمتی پایین و به اجبار از سوی دولت خریداری و ملامت‌داره شد. اتفاقی که تاثیر بسیار بدی بر روح و روان ارباب‌دار داشت و باعث شد تختی روزگار کودکی خود را با پیری مجبور و بیمار و فقر سیری کند و فقط چندسال در دبستان حکیم نظامی و دبیرستان منوچهری خلای آباد درس خواند. در نوجوانی به فکر کار کردن و کمک به خانواده افتاد. اواسط دهه بیستم خورشیدی لوح رونق کاری در کمیالی نفت ایران و انگلیس بود و خورستان و مناطق نفت خیز محل مراجعه جویندگان کار از قلمی نقاط کشور

بود تختی نیز از طریق یکی از همسایگان در خلای آباد که اصالت خورستانی و مسجدمسلیمی داشت، با این موقعیت کاری آشنا و سوار بر قطاری که احداث آن منجر به بیکار شدن و ورشکستگی برش شده بود، رهسپار خورستان شد. جزئیات این رفتن، بیختم مهمی از تحقیقات زندگی‌های حامی که قرار بود نخستین فیلم از زندگی وی را بسازد به خود اختصاص داده بود. چنانچه آقای خسرو و طاقت دوست، دوست دوران کودکی و ورزشی تختی نقل می‌کند که مرحوم حامی برای اینکه متوجه شود تختی موقع رفتن به مسجدمسلیمان چه شرایطی داشته حتی بناچار چه خورده استیز آن روزگار را همین رانیز پیدا کرده بود. خود شادروان تختی بعدها در مصاحبه‌ای با اشاره به فقر و مشقت زمان نوجوانی گفته بود: «با آن که علاقه فراوانی به ورزش داشتم، مجبور بودم که در جستجوی کاری برای زندگی نان و آب لازم داشتم. برای مدتی به خورستان رفتم و در آزی روزی هفت یا هشت ریال کار کردم».

پهلوان در زورخانه تختی

تختی به پایتخت نفت ایران رسید و در کمیالی نفت مشغول به کار شد. آنچه در فیلم به تصویر کشیده شده است، البته با خاطرات کسلی که حضور تختی را در مسجدمسلیمان ترک کرد، تفاوت دارد. تختی به عنوان کارگر تجاری در مستغلات شرکت نفت مشغول به کار می‌شد. هر چند بعدی نیست در جریان کارهای مختلفی که از نیروهای کاری خواسته می‌شد، از جوان خلای آبادی در بخش کار بندی و حمل لوله‌نفت نیز استفاده شده باشد. تختی در ایام حضور در مسجدمسلیمان ورزش خود را نیز ادامه می‌دهد، هر چند گویا در این زمینه پیشرفت چشمگیری نداشته است. به روی پس از بازگشت به تهران و حضور در باشگاه بولاد است که استعداد غلامرضا کشف و شکوفا شده و مقام‌های کثیری، جهلی و لمبیک

قاب‌مادگار تختی

وی خود را در عکس منتشر شده نفر نسیسته دوم از سمت چپ و نفر ایستاده دوم از سمت چپ را محمدباقر پور، رئیس حسابداری شرکت نفت معرفی می‌کند. می‌افزاید: «بقیه حاضرین کنار من شخصیتی که اکنون نمی‌شناسم، ونوق کارمند امور مالی، بستر مرحوم حاج آقا ونوق بزنی، از کاسب‌های سرشناس محل، کارمندی به‌گامیم به نام شبنم زاده و ایستاده از چپ به راست، محمد باقر پور، حمید ناجبور، اردشیری، مرحوم احمد فروتن با عینک دودی، مرحوم محمد بهادری، مرحوم شنبه پهرامی، کارمند حسابداری، معرفی می‌افزاید: «بقیه چندان در عکس شناخته نمی‌شوند. آقای نوجوان اشاره می‌کند که آن روز به باشگاه‌های کارکنان سر زدیم و در همه جا جهان پهلوان مورد استقبال می‌شاییه و اغلبه او ورزشکاران فرار گرفته است.

را یکی پس از دیگری برای او ویران به دنبال داد. به موازات همین زندگی ورزشی، البته تختی غنچه‌های اختصاصی و سیاسی نیز در دهه چندان به ملاق حاکمیتن خوبانیداست و از کافر مردم در جنوب و پایتخت و وللمه به کارگران را در پایتخت نفتی ایران در خاطر داشت، از ۲۱ تا ۲۲ سال ۱۳۲۳ در فعالیت‌های سیاسی می‌نشد. ابتدا در حزب زحمتکشان ملت ایران به رهبری خلیل ملکی و بقایای نفی عضو بود و پس از تشعب ملکی و خنجری از نفی به حزب تپوری سوم می‌پیوندید. تختی که وضعیت پراکنش ایران پیش از ملی شدن نفت را در مسجدمسلیمان دیده بود، شیفته‌ش می‌شود. راه‌های محمد مصدق بود. هیچگاه این ارات را کتمان نکرد وی در تمام مدت حیات دکتر مصدق در حضور خانگی نیز با واسطه یا بی‌واسطه با وی ارتباط داشت و هنگام در گذشت دکتر مصدق در چهارم اکتبر ۱۳۵۷ نیز به تهدید مأموران نظامی از سوی مبنی خود را می‌فرستد. به احمدباقر گوش می‌کند و به مأموران گفت: من می‌روم، مستحکم می‌کند».

استقبال از تختی در جنوب

تختی پس از دوران دیپلم و نام‌آوری نیز به مسجدمسلیمان سفر کرد. آقای منوچهر پوری، مولف کتاب «شهرن مسجدمسلیمان» در این خصوص آورده است: «شادروان تختی با مصاحبتی روزنامه کیهان ورزشی و از سوی آقای فرح‌الله عسکری پور، نماینده وقت روزنامه کیهان در مسجدمسلیمان، به این شهر دعوت شد و با استقبال کم نظیر مردم و قربانی کردن کلاه و کوسنند وارد مسجدمسلیمان شد. پس از انجام مراسم باشگاه‌سازان سابق پهلوانان ایران، ارباب‌محل سالن باشگاه‌نشینان جهت انجام یک مسابقه کشتی نمایشی بر ندرت اجرا برپردی از جانب وارد شد که مرحوم تختی با دیدن او از جا برخاست و طرف پیرمرد رفت و او را در آغوش گرفت و پرسید

با هنوز از برد می‌بخجه یا پنج می‌بود و سپس به حصار لغام کرد. زلمی که در شرکت نفت به عنوان کارگر تجاری کار می‌کردم. استاد محمود استاد من بود این عمل همه حصار را تحت تاثیر قرار داد و یکصدان شاکر و شاکر را مورد تشویق قرار دادند. بایان مرحوم تختی استاد محمود را کنار خود نشانند و از خود جدا نکرد (شهرن من مسجدمسلیمان صفحه ۱۱۴). مولف تصویری از جهان پهلوان تختی در حال بازدید از یک مرکز آموزشی را نیز در کنار مطلب خود منتشر کرده است. از خاطره علی نوجوان، متصدی خدمات اجتماعی شرکت نفت در مسجدمسلیمان در تازه‌ای ایشان در توضیحات یک عکس قدیمی از جریان سفر مرحوم تختی به این شهر که با شماره‌گذاری افراد مشخص شده و در سال ۱۳۴۳ منتشر شده نیز می‌توان متوجه شد که سفر جهان پهلوان در حدود سال ۱۳۳۸ خورشیدی صورت پذیرفته باشد. آنجا که در توضیحات عکس آمده است، این عکس مربوط به سال ۵۵ قبل است و وی در آن زمان جوانی ۳۰ ساله و متصدی خدمات اجتماعی شرکت نفت در مسجدمسلیمان و مسئولیت امور اجتماعی کارکنان در آن شهر بوده و فرارستانی این مسئولیت امور باشگاه‌های کارگری و کارمندی را نیز عهده‌دار بوده و استقبال مرحوم غلامرضا تختی از طرف شرکت نفت به وی سپرده شده بود.

جهان پهلوان تختی گرچه در مجله و عبرت‌ها بود، اما در تنهایی و خلوت خود، گوین سپاهین و گمنام‌ترین مرد جهان بود. قشارهای ناشی از نامهربانی‌ها و قشارهای ناشی از گرایش‌های سیاسی و توجه وی به موضوعات اجتماعی و مشکلات مردم از سوی حاکمیت، وی را پیش از رسیدن به ۴۰ سالگی از پای آورد. روحش شاد و یاخش کار می

فرشید خاندان پور، پژوهشگر تاریخ نفت

